



چند بچه که در حال بازی در این خرابه بودند جسد را پیدا کردند و اهالی از طریق آنها از موضوع باخبر شدند



جسدى در خرابه

واگه نیام؟

سرگرد به سمتش رفت و با حرکتی دستانش را از پشت دستبند زد و او را داخل ماشین هل داد. کفش‌های کوچکی که به پا داشت راه رفتن را برایش سخت کرده بود. او را به اداره آگاهی برد و بازجویی از او را آغاز کرد. دلیل اختلافات با رضا چه بود؟ آدم فروشی کرده بود. به همین خاطر او را کشتی؟ من آدمکش نیستم. سرگرد سپس به دو دلیل خود برای قاتل بودن ساسان اشاره کرد و مرد جوان وقتی هیچ راه فراری برای خود ندید، به قتل اقرار کرد.

شدم او را کشته‌اند. رضا موقعی که معتاد بود هم مواد تزریق نمی‌کرد. پسران باکسی مشکل داشت؟ قبل از ترك يکى از قاچاقچیان محل به نام ساسان دستگیر شد و او تصور می‌کرد پسر را باعث دستگیری اش شده است. سرگرد بعد از صحبت با این زن سراغ دکتر رفت که بعد از معاینه جسد در حال جمع کردن وسایلش بود. دکتر نکته‌ای پیدا کردی؟ علت مرگ نیاز به کالبدشکافی دارد. کبودی روی سرش است که نمی‌دانم بر اثر ضربه ایجاد شده یا قرار گرفتن سر روی زمین آن را به وجود آورده است. حدود هشت ساعتی هم از زمان مرگ می‌گذرد. بعد از بررسی محل کشف جسد، سرگرد همراه افسر کلانتری سراغ ساسان رفتند. خانه اش پاتوق مصرف معتادان بود که با دیدن خودروی پلیس و سرگرد فرار کردند. کارآگاه سراغ ساسان را گرفت. مردی قوی‌هیکل در چارچوب در ظاهر شد و گفت: من ساسان هستم. دیگر هم قاچاق نمی‌کنم. کارآگاه نگاهی به سرتاپای او انداخت و گفت: فعلا با این موضوع کاری ندارم. همراه من بیا. چرا باید بیام؟ می‌فهمی.

سرگرد میری در اداره در حال رسیدگی به پرونده مرگ مشکوک پیرمرد سالخورده‌ای بود که زنگ تلفن کشیک قتل به صدا در آمد و افسر کلانتری ۲۴ تهران از آن سوی خط از کشف جسدی در خرابه‌ای در جنوب شهر خبر داد. به دلیل این که احتمال می‌رفت آن مرد به قتل رسیده باشد، بازپرس دستور داده بود تیم جنایی هم در محل حاضر شوند. کارآگاه آدرس را یادداشت کرد و پرونده را داخل کمدش گذاشت و راهی خرابه شد. افراد زیادی در محل جمع شده بودند و درباره مرگ مرد معتاد اظهار نظر می‌کردند. سربازان کلانتری سعی می‌کردند از ورود آنها به محوطه کشف جسد خودداری کنند.

سرگرد کارت شناسایی اش را نشان داد و وارد محوطه شد. در گوشه‌ای از خرابه ماموران تشخیص هویت در حال عکسبرداری بودند. سرگرد بالای سر جسد ایستاد. مردی حدود ۳۰ ساله در حالی که سرنگ پر از مواد در دستش بود، با صورت روی زمین افتاده بود. به نظر می‌رسید، سنککوپ کرده است. لباس هایش کهنه نبود و کفش به پای کوچکش نداشت.

افسر کلانتری با مشاهده کارآگاه سمت او آمد و در گزارش خود به او گفت: امروز چند بچه که در حال بازی در این خرابه بودند جسد را پیدا کردند و اهالی از طریق آنها از موضوع باخبر شدند. وقتی به ما اعلام کردند به اینجا آمدیم و هیچ مورد مشکوکی ندیدیم. این خرابه پاتوق معتادان است و به گفته اهالی مرد جوان هم معتاد بود و بعد از مدتی ترك دوباره به سمت مصرف آمده بود.

کارآگاه در حال بررسی محل بود که صدای شیون زنی از میان جمعیت بلند شد. او پسرش رضا را صدا می‌زد. به زور از میان جمعیت رد شد و با هل دادن سرباز کلانتری وارد محوطه شد. با دیدن جسد روی زمین افتاد. سرگرد از دوزن که در محل ایستاده بودند خواست به او کمک کنند. زن وقتی کمی حالش جا آمد دوباره سیل اشک‌هایش روان شد. «پسر گلم را پرپر کردند. رضای من ترك کرده بود.»

سرگرد سراغش رفت و او را آرام کرد و خواست هرچه می‌تواند به او کمک کند را بگوید. زن میانسال چادرش را روی سرش کشید و در حالی که هق‌هق گریه اش قطع نمی‌شد، گفت: رضا چند سالی معتاد بود اما شش ماه پیش از این وضعیت خسته شد و تصمیم گرفت ترك کند. او را به کمپی بردیم و با اراده خودش مواد را ترك کرد. بعد از آن هم در مغازه پدرش مشغول به کار شد. او پاک شده بود و مطمئن هستم به زور به او مواد داده‌اند. الان وقتی یکی از همسایه سراغم آمد و گفت جسد رضا در خرابه افتاده مطمئن

شما خوانندگان عزیز برای

مابنویسید سرگرد چطور متوجه شد

ساسان قاتل است اگر داستان را با دقت

بخوانید متوجه می‌شوید. دو دلیل برای افشای راز

این پرونده را همراه با نام و نام خانوادگی به شماره

۰۱۱۲۲۴۳۰۰۰ پیامک کنید. هر هفته به دو نفر از کسانی

که پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه کارت

هدیه ۵۰ هزار تومانی اهدا می‌شود

سینجر



لوازم خانگی



سینجر نماد قدمت صنعت لوازم خانگی ایران



www.sinjer.com



شماره‌های واحد فروش ۰۲۱-۵۵۲۷۰۲۱۰